

شعر کودکان یا کودکانِ شاعر؟

روح الله مهدی پورعمرانی

- عنوان کتاب: شاعر قاصدکها و راوی آینده‌ها (متن دوزبانه)
- نویسندگان: سوفی و حسین مصطفوی
- مترجم: علی سماواتی
- ناشر: نسیم دانش
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۴۴ صفحه
- بها: ۹۵۰ تومان



سومیندی ادبیات، در گستره کودک و نوجوان، برحسب رویکرد مخاطبی و نیز آفرینندگی، دست‌کم بر دو بخش توأند بود:

نخست: ادبیات برای کودک و نوجوان
دو دیگر: ادبیات درباره کودک و نوجوان

بیشترین متن‌های داستانی و شعری در حوزه کودک و نوجوان، در بهره نخست این بخش‌بندی جای می‌گیرند، به بیانی دیگر، بسیاری از پدیدآورندگان ادبیات کودک و نوجوان (خواه داستان، خواه شعر) کوشیده‌اند و می‌کوشند تا متن‌ها و روایت‌های خود را درخور دریافت‌ها و بهره‌برداری‌هایی کودکان و نوجوانان بیافرینند. حال این که تا کجا و تا چند نتوانست‌اند به این آرزو برسند، مایه گفتار و نوشتاری دیگر خواهد بود.

مقاله‌ها و متن‌های آموزشی، نقد‌ها و بررسی‌هایی که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نوشته شده و می‌شود، موضوع بخش دوم به شمار می‌رود؛ همان‌گونه که پارهای از داستان‌ها و شعرهای این حوزه مخاطبی، به جای آن که برای و به زبان کودک و نوجوان باشند، درباره کودک و نوجوان‌اند. بخش دیگری را هم باید به بخش‌بندی بالا افزود و آن ادبیات ناب کودک و نوجوان است. کارویژه «ناب» در واژه پیوندی «ادبیات ناب» از آن رو گزینش شده و به کار رفته است که این‌گونه آفرینه ادبی:

۱ از ذهن و زبان کودک و نوجوان می‌تراود.
۲ سویه این ادبیات، نه بزرگسالان که کودکان و نوجوانان‌اند. در ادبیات هر سرزمین و مردمی، این‌گونه متن‌ها هرچند بسیار اندک یافته می‌شود. این‌گونه که کودکان پدیدآورنده اثر ادبی نیز دو دسته‌اند:

دسته نخست: کودکان و نوجوانان پدیدآورنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسند.
دسته دیگر: کودکان و نوجوانان نویسنده‌ای که به نام کودکان و نوجوانان، ولی درحقیقت به کام بزرگسالان می‌نویسند.

این گروه با فلسفه‌بافی‌ها و دانش‌نمایی‌ها، از ادبیات ناب کودک و نوجوان دور می‌شوند. بنابراین، سه سبک نوشتن در حوزه کودک و نوجوان پیش‌بینی می‌شود:

- ا کودکانه‌نویسی یک کودک
- ب کودکانه‌نویسی یک بزرگسال
- پ بزرگسالانه‌نویسی یک کودک

آن چه در متن کتاب «شاعر قاصدک‌ها و راوی آینده‌ها» آمده، تراوش ذهن و زبان دو کودک است. تلاش‌های ذهنی و زبانی یک برادر و یک خواهر کوچکولو که دنیا و زندگی جهان هستی را با ذهنیتی شفاف و خیال‌پرازانه کشف و با ساخت زبانی‌ای ساده، بازسازی و بازخوانی کرده‌اند.

کتاب، دو بخش دارد. بخش نخست که «شاعر

قاصدک‌ها» نامگذاری شده، دلسرودها و لبریکته‌های
دختری است که آن را به پدرش هدیه کرده است: «برای
پدرم که دل شکستن نمی‌داند»

در این بخش از کتاب که بیشترین حجم را دربرمی‌گیرد،
پدر دوستی یک دختر کوچک، از زبان خودش به نمایش
گذاشته می‌شود. شاعر در این بخش، مشارکت مدنی و
حضور فعال اجتماعی پدر را نشان می‌دهد:
«ایا که می‌رود اداره

صبح می‌ریزد توی کوچها» (ص ۳۲)
شاعر خردسال ما، بدون آن که بخواهد آموزه‌های
روان‌شناختی فروید و پیروان او را تئوریزه کند، با بیانی روشن
و عاطفی می‌نویسد:

هر زمان
پدرم بغم می‌کند

من آن عقربه بزرگ ساعت

که تند می‌چرخد

هر زمان

مادرم بوسم می‌کند

من آن عقربه کوچک ساعت

که خیلی کند می‌چرخد»

(ص ۴۰)

شاعر از درجه‌های آرمانی و سراسر نیکی، به پدر نگاه
می‌کند:

پدر، فرشته است. مهربان است. دروغ نمی‌گوید.
روشنی خانه است. و روایت‌های جانبدارانه دیگر که در
سراسر متن، خوانده می‌شود.

از ویژگی‌های زیبایی این شاعر خردسال، ذهنیت
اسطوره‌ای اوست که درباره پدر و مادر به کار می‌برد:

«صدای پدرم / آبی است/ انگار فرشته است که / از

آسمان آمده است / از هوا آمده است / که می‌پیچد / آه / اما

صدای مادرم و همه / از خاک می‌آید / از خاک گرفته /

(ص ۲۴)

این باور، ریشه در انگاره‌های اساطیری باستان دارد که
بر اساس آن، آدمیان نر پیشینه‌ای آسمانی دارند و زنان، به
سبب برخورداری از ویژگی زایش، زمینی‌اند.

در این بخش از کتاب، از زبان دختری خردسال، رفتارها



**این طرز اندیشیدن،
نتیجه آموزش‌ها و
الفاظات بزرگسالان
است که از طریق نظام
آموزش عمومی و
خصوصی
(درس‌نامه‌های
مدرسی و خانواده و
اجتماع) به کودک
منتقل و تحمیل
می‌شود.**

و مفهوم‌های بسیاری را با خوانی می‌کنیم:
«وقتی دروغ می‌گویم / خیلی ناراحت می‌شوم /
احساس می‌کنم / از جای بلندی پرت شدم!»
(ص ۱۸)

در ساخت این زبان، به جای کشف و اشراف، عنصر تجربه وجود دارد. چرا که کودک شاعر دیگری می‌تواند و ممکن است دروغ را به گونه‌ای دیگر تصور کند. شاعر، حتی به سراغ مفاهیم فلسفی گسترده‌تر و پیچیده‌تری مانند پدیده مرگ می‌رود.
«مرگ فشتگ است / چون پیش خدا برمی‌گردم / مردن زشت است / چون به خاک برمی‌گردم / و همه برگ‌ها و گلبرگ‌هایم را / دلم و رویاهایم را / مورچه‌ها گاز می‌گیرند / من می‌دانم که همیشه زنده‌ام / چه زیر خاک / و چه آن‌جا بالای ابرها / اما این‌جا روی زمین / جای زندگی کردن نیست / اوگره من یک کلمه هم شعر نمی‌گفتم /»
(ص ۴۶)

این درواشت از هستی، نشأت گرفته از تجربه شخصی نیست. هیچ کشف و شهودی هم در آن دیده نمی‌شود. تکرار روایت از پیش موجودی است که حضور زبانی عالمانه را می‌نمایاند. این طرز اندیشیدن، نتیجه آموزش‌ها و الفاظات بزرگسالان است که از طریق نظام آموزش عمومی و خصوصی (درس‌نامه‌های مدرسی و خانواده و اجتماع) به کودک منتقل و تحمیل می‌شود. هرچا که شاعر کودک (کودک شاعر) خودسنجی ذهنی و زبانی خود را حفظ کرده زبان، رویکردی شاعرانه و تخیلی دارد و آن‌جا که کودک شاعر، در حوزه اقتدار اندیشگی و زبانی غیرخود (ناخود) قرار می‌گیرد، با رفتار زبان و زیبایی‌شناختی آن از شعر فاصله می‌گیرد و به نثر نزدیک می‌شود.
«خوشی را قسمت کن / تا از هر نفسی / مواظبت کند /»
(ص ۶۸)

در این قطعه، رگه‌هایی از عرفان وجود دارد که بیشتر برای پیران با تجربه فهمیدنی و دریافتنی است. زبان اِمازی یک این شاعر کومسال، گاهی از عرفان می‌گذرد و مرزهای فلسفه هنر را درمی‌نوردد.
«خدا / با این همه نور / نوی تاریکی راه می‌رود / جای پای کتفش هایش / درخت سبز می‌شود / و جای پای ققروهایش / پاییز /» (ص ۶۰)
شاعر، نگاهی هم به عرفان اجتماعی دارد. بعداز نگاه

ایماز یک و عرفانی پخته و اجتماعی باید به ساخت‌های یک زبان ترجمه‌ای اشاره کرد. رابطه کتف با درخت و فکر با پاییز:

«کاخ‌ها به کوخ‌ها بز می‌دهند / پیران‌های نو به پیران‌های کهنه / بشقاب‌های چینی به بشقاب‌های پلاستیکی / دفترچه‌های حساب پس‌انداز به جیب‌های خالی / و تا آخر این دنیا / هزار تا «هال من» / به هزار تا «هال تو» بز می‌دهند / اما نوی آن دنیا / مرده‌ها چیزی برای بز دادن به هم ندارند...» (ص ۱۰۸)

می‌گویند که روزی بهلول دانه در گورستان شهر، با نوبک عصایش به سنگ قبرها می‌کوبید و فریاد می‌زد:

«دروغگوها!... دروغگوها!... برخیزید!
شخصی از بهلول پرسید:
«با چه کسانی هستید؟»
بهلول پاسخ داد:
«با این دروغگوها.»
مرد دوباره پرسید:
«این‌ها که مُرده‌اند»
بهلول گفت:
«اولی همه‌شان دروغگو هستند.»

مرد پرسید:
«چرا و چگونه؟»
بهلول گفت:

«مگر همین‌ها نبودند که می‌گفتند: زن من! خانه من، ثروت من، اسب من...؟ کجاست؟ پس چرا با خودشان به آن دنیا نبرند؟»

قطعه شعر کوتاه «کاخ‌ها و کوخ‌ها» با همه سادگی و روانی کودکانه‌اش، درونه‌ای ژرف و اندیشیدنی و رویکردی جامعه‌شناسانه و دادخواهانه دارد. رویارویی و تضادی که شاعر پدید می‌آورد، صف‌ارایی پدیده‌های مخالف و متضاد شناخت آگاهانه و دانشمندانه شاعر را به نمایش می‌گذارد.

وی کاخ را در برابر کوخ، پیران‌ها را در مقابل پیران کهنه، بشقاب چینی را در برابر بشقاب پلاستیکی و دفترچه‌های پس‌انداز (تاریبی) را در مقابل جیب‌های خالی (نداری) قرار می‌دهد، به کارگیری واژه‌های مانند «پیران» «بشقاب» «دفترچه پس‌انداز» و «جیب‌های خالی» در حوزه واژه‌گزینی کودکانه منطقی و باورپذیر و در نتیجه طبیعی جلوه می‌کند، اما واژه‌های «کاخ» و «کوخ» با گنجایش‌های



شاعر خردسال ما،

بدون آن که بخواید

آموزه های

روان شناختی فروید و

بیرون او را تئوریزه

کنند، با بیانی روشن و

عاطفی می نویسند:

«هر زمان پدرم بغلم

می کند من آن عقربه

بزرگ ساعت

که تند می چرخد»

سیاسی‌اش، به سختی از یک کودک شاعر پذیرفتنی می‌نماید.

پخش دوم کتاب تلاش‌های فکری و تجربه‌های زبانی پسرپنج‌ساله است که همانند خوارش، می‌کوشد با شعر، به کشف جهان دست یابد. در این بخش، بیش از هر چیز، مادر دوستی یک پسر، بزرگنمایی می‌شود، حتی اگر هیچ تمهید روان‌شناختی (از نوع فرویدی‌اش) در هم‌کناری متن‌های دو بخش این کتاب متصور نباشد، تقلیل تلمیحی دوگانه گرایش به پدر و مادر، از سوی پسر و دختر، جای تأمل دارد. در نگاه این شاعر کرم‌سال:

۱ مادر چراغ خانه است / چراغ خانه اگر خاموش باشد / چراغ من روشن است / او آن چشم مادرم است! (ص ۱۳۰)

۲ مادر خورشید است. / مادر بالاتر از ماه و خورشید است / چرا خدا / ماه و خورشید را آفرید؟ / مادرم / همه دنیا را روشن می‌کند! (ص ۱۳۰)

۳ مادر جایش در بهشت است. / خوش به حال خدا / که اگر مادرم بمیرد / او را در بهشت می‌بیند! (ص ۱۳۰)

این قطعه، روایت دیگری است از گزاره پرآوازه «بهشت زیر پای مادران است». توسل تخیل و تصویر شاعر در این شعر کوتاه، فراوانی بااسته را ندارد. سال‌ها پیش، شاعری خردسال ۱ همین مضمون و درونمایه را به شکلی هنرمندانه‌تر و شاعرانه‌تر، پرورانده است:

[سال‌ها / بهشت در آغوش مادران بود / وقتی ما به دنیا آمدیم / مادران / بهشت را بر زمین گذاشتند / تا ما را در آغوش بگیرند. از آن رو بهشت زیر پای مادران است.]^۲ تاکنون هرچه درباره مادر سروده و نوشته شده، اغلب از زبان بزرگسالان بوده است؛ از شعر «گویند مرا جو زاد مادر» ایرج میرزا گرفته تا «ای مادر عزیز که جانم فدای تو» و... تا شعرهای کلاسیک و نو دیگری که درباره مادر سروده شده است.

در این زمینه، کم‌تر سروده‌ای، تراوش ذهنی و زبانی کودکان و نوجوانان بوده است. بنابراین، هرگونه تلاش هنری در این زمینه، از سوی کودک و نوجوان، کاری درخوردن تحسین و نزدیک به واقعیت خواهد بود. اساساً کودک شاعر، در آن چه می‌گوید و می‌نویسد (می‌سراید)، بنا به چند دلیل، از دیگران راستگوتر است:

الف: هیچ‌گونه سود اقتصادی یا منزلتی در سرودن یا نسرودن ندارد.

ب: مصلحت یا ملاحظه‌ای نسبت به خویشامد یا بدآمد شعرش (هنرش) ندارد. به بیانی دیگر، در این زمینه، غیرمتمهد عمل می‌کند.

شاعر، مادرش را دوست می‌دارد زیرا:

«نه به خاطر این که عاشقش هستم / و یک روز که نباشد می‌میرم / مادرم را دوست دارم / چون بخشش دکور نیست / فقط دو تا شیشه ساده است مثل آینه / و رنگ لبش همیشه رنگ لب خودش است / مادرم هیچ‌وقت نمی‌وتیرد / و بهترین معازرها زندگی نمی‌کند / او لب‌هایش را همیشه خوش می‌دوزد!» (ص ۱۳۲)

در نفیقت این گزاره‌های ساده و معصومانه، نگاهی مردانه و مردسالارانه، با اقتضای پنهانی، به مادر به عنوان یک زن سنگینی می‌کند. اندیشه‌ای که در لایه‌لای این شعر پنهان شده همان اندیشه‌ای است که زن را به سبب استفاده از ابزار آرایش، مستوجب سرزنش می‌داند. هم به این دلیل و هم به دلیل روساخت این شعر، سایه یک زبان پیر و یک راوی بزرگسال را در پس این روایت می‌توان دید. بنابراین، این بخش از شعر کتاب، هرچند برای کودک که تراوش‌های ذهنی و زبانی یک کودک نیست و یا دست‌کم این که چنین کودکی اساساً دیگر کودک نیست. فیلسوف زودرسی است که کودکی‌اش را میان‌بزرگه و به عقلائیات می‌نمائی رسیده است.

این اتفاق، گاهی می‌افتد و گریزی از آن نیست؛ چنان که برای شخصیت اصلی کتاب شازده کوچولو نیز چنین اتفاق می‌افتد. با این تفاوت که شازده کوچولوی اگزورپی، شخصیتی خودبسنده نیست اما شاعران این کتاب (کتاب شاعر قاصدک‌ها و راوی آینه‌ها) شخصیت‌هایی خودساخته و خودانگیزخته‌اند. به عبارتی، خودشان روایتگر درون خوداند. برای همین است که کودکی و کودک‌نویسی‌شان، نزدیک به واقعیت و باورپذیرتر جلوه می‌کند.

پانویس‌ها:

۱) غزل همنی که آلان دوران نوجوانی‌اش را پشت سر می‌گذارد. ۲) شعر، نقل به مضمون آورده شده است.

